

فصل‌نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۸

## افشاریان<sup>۱</sup>

جان پری<sup>۲</sup>

ترجمه علیرضا جهانی جوانمردی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۸

### چکیده:

افشاریان (۱۱۴۸-۱۲۱۰/۱۷۳۶-۹۶) که توسط نادر شاه افشار بنیان نهاده شد همزمان با براندازی دودمان صفوی در ۱۱۴۸ ه.ق بود. آنچه که در زیرمی‌آید تاریخی کلی از حکومتی است که توسط نادر بنا شد و تا سال ۱۲۱۰ طول کشید، که توسط قاجارها تصاحب شد و ادامه یافت. به‌طور اسمی استمرار شاهنشاهی ایران آنگونه که توسط نادر دوباره بنا شد، بعد از مرگ او حکومت افشاریه در محدوده خراسان درگیر بودند. برای بخش اعظمی از این شصت سال قدرت واقعی توسط سرداران نظامی و نه حاکمان اسمی یا افرادی از درباریان، به کار گرفته شده بود و همچنین در طی آن مدت کمی از حکومت سلیمان دوم؛ که زمامداری‌اش تلاشی از سوی احیاگران صفویه بود. مابقی بخش‌های پادشاهی نادر اکنون در تصرف سلسله زندیه در غرب ایران و سلسله درانی در افغانستان بود؛ بنابراین افشاریه یک اصطلاح مناسب برای این بخش از تاریخ خراسان است که مابین زمان مرگ نادر شاه و به قدرت رسیدن آغا محمدخان قاجار است؛ ولی نمی‌توان گفت که به گستردگی سیاسی و فرهنگی، به عنوان مثال، صفویان یا تیموریان بوده است.

---

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

J. R. Perry, "AFSHARIDS," *Encyclopædia Iranica*, 1/6, pp. 587-589; an updated version is available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/afsharids-dynasty>

۲. استاد زبان و تمدن ایرانی در دانشگاه شیکاگو

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران [Alireza4660214001@gmail.com](mailto:Alireza4660214001@gmail.com)

**نادر شاه (۱۱۴۸-۱۱۶۰):**

در بیشتر دوره قیام نادر برای قدرت و حکومت پس از او مراکز توجه لشکرکشی‌های او در غرب ایران، افغانستان، هند، و آسیای میانه بوده تا ولایت بزرگی مثل خراسان. مانند تیمور، نادرشاه یک کشورگشای خستگی ناذیر و نستوه بود که حاضر نمی‌شد جاه طلبی‌های وسیعش را به خاطر حکومت‌های کوچک و بی خطر نادیده بگیرد. هرچند او بسیار تلاش کرد تا اعتبار و قدر و ارزش مشهد و شهرهای تابعه اش را افزایش دهد که اینکار در زمان تجزیه امپراطوری اش نمایان شد. نادر در سال ۱۱۰۰ هـ.ق در طایفه قرلق‌های افشار در ناحیه درّه گز در ۷۵ مایلی شمال مشهد متولد شد. او توفیقات اولیه اش را در همان مناطق کسب نمود با عده ای از هم طایفه ای‌هایش به تاخت و تاز و غارتگری می‌پرداختند. در ۱۱۳۵ ملک محمود سیستانی اختیار شهر مشهد را بدست گرفت و با دار و دسته نادر درگیر شد. در همین زمان یکی از مدعیان صفوی بنام تهماسب که قادر به بیرون راندن غاصبان افغان از اصفهان نبود با شنیدن خبر از دلاوری و رشادت‌های نادر به سمت خراسان روی نهاد و او را به یاران خودش ملحق کرد. با هم آن دو توانستند در سال ۱۱۳۹ مشهد را تصرف کنند و نادر کردهای کابوسان و دیگر شورشیان محلی را به شدت منکوب و مطیع امر خویش ساخت. درست قبل از مراسم تاج گذاری در جلگه مغان نادر بزرگترین پسرش، رضا قلی میرزا را والی خراسان کرد؛ و در خلال لشکرکشی‌های متعدد نادر به هندوستان او نایب السلطنه شاه در ایران بود و همزمان جایگاهش به عنوان حاکم مشهد نیز محفوظ بود.<sup>۱</sup>

نادر در اولین بار تصرف مشهد فرمان داد تا بارگاه امام هشتم علی بن موسی الرضا را بازسازی کنند و دومین مناره را برایش بسازند. پس از یک وقفه کوتاه در ۱۱۵۳، علی‌رغم سیاست‌های ضد شیعی اش، دوباره بارگاه را پیراست و آذین نمود. او همچنین مقبره دیگری برای خودش در شهر ساخت (اولینش در دژ کلات بود) و در اصل تمایل داشت که آنجا را مقبره تیمور کند که مقبره اش را از سمرقند به اینجا آورده بود. دیگر کارهایی که او تعمداً قصد انجامش را برای چشم و

---

1. Astarābādī, *Jahāngošā*, p. 273.

هم چشمی با تاملین کبیر داشت نام نواده اش شاهرخ بود و راهبرد مشابه با فتوحات او. مشهد در اصل مشخص شده بود که مرکزیت امپراطوری ایران-هند-آسیای میانه باشد و نیز نسبت به اصفهان کمتر صفویان و افراد آنها در آن باشند.<sup>۱</sup> نادر بعدتر بوسیله صدها هزار زندانی و اسرایی که در لشکرکشی‌هایش بخصوص در غرب ایران گرفته بود، جمعیت مشهد و نقاطی دیگر در خراسان را افزایش داد؛ ولی بخاطر اینکه این افراد مستقیماً به نیروهای ارتشش پیوستند این مسئله باعث فشار بیشتر بر افراد محلی شد تا اینکه نقطه قوتی محسوب شود.<sup>۲</sup>

در خلال آخرین سالش، وقتی نادر سرتاسر ایران را در پی مجازات یاغیان و شورشیان درمی‌نوردید (یا چنان که می‌گویند) دست کم بیش از ۱۰۰ نفر از مقامات و افراد برجسته مشهد اعدام شدند. در راه برگشت که قصد مجازات کردهای کابوسان را داشت توسط دو سردار ایرانی‌ش در ۱۱ جمادی الثانی ۱۱۶۰ برابر با ژوئن ۱۷۴۷ به قتل رسید.<sup>۳</sup>

#### عادل شاه (۱۱۶۰-۶۱) و ابراهیم شاه (۱۱۶۱-۶۲):

قاتلان نادر به خواهرزاده او علی قلی خان پیشنهاد هم پیمانی دادند که در آن زمان داشت ارتشی از شورشیانی را که تحت فرمان درآورده بود از سیستان رهبری کرده و به راه افتاده بود. حاکم شهر در مشهد و متولی بارگاه، می‌رسید محمد، پایتخت را برای علی قلی خان فراهم کردند. بعدتر قلعه کلات را خراب کرد و گماشتگان نادر را تماماً قتل‌عام کرد به جز شاهرخ نوه ۱۴ ساله او که زاده دختری از شاهزادگان صفوی بود. علی قلی خان در ۲۷ جمادی الثانی ۱۱۶۰ با لقب سلطنتی عادل شاه تاج‌گذاری کرد.<sup>۴</sup>

هرچند که شاه جدید مصمم شده بود به سرعت به اصفهان لشکرکشی کند ولی ترجیح داد تا مدتی در مشهد به عیش و نوش و خوشگذرانی بپردازد و برادر جوانترش ابراهیم شاه را به سمت فرمانده پایتخت سابق صفویان، اصفهان، بگمارد. علی‌رغم بخشندگی و محبوبیت عمومی اش

1. Lockhart, *Nadir Shah*, p. 197.

2. Perry, "Forced Migration," pp. 202-03, 209-10, 212.

3. Astarābādī, *Jahāngōšā*, pp. 420-24.

4. Golestāna, *Mojmal*, pp. 1620; Mar' ašt, *Majma'*, pp. 96-97.

حکومت عادل شاه رو به زوال گذاشت؛ توطئه ای ساختگی در دربار شروع شد و به دنبالش از هم گسستن ارتشش صورت گرفت و همزمان سربازان از قبیله‌های مختلف که توسط نادر به خراسان آورده شده بودند شروع به بازگشت به دیارشان کردند. ابراهیم نیز در همین موقع تسلطش را بر غرب ایران بدست آورده بود. عادل شاه در نهایت قانع شد تا علیه او لشکرکشی کند. ارتش مشهد با قوای ابراهیم در جمادی الثانی ۱۱۶۱ روبرو شد. بسیاری از سرداران عادل شاه در اولین حمله تغییر موضع به سمت ابراهیم دادند و بدین صورت ابراهیم پیروزی کاملی را بدست آورد. پس از سلطنتی نزدیک به یکسال عادل شاه اسیر به دست برادرش افتاد و چشمانش از کاسه درآورده شد. ابراهیم تبریز را اشغال کرد و در ۱۷ ذی الحجه خودش را پادشاه نامید. هر چند ۹ هفته قبل تر در ۸ شوال شاهرخ میرزا توسط عده ای از قبایل کرد و فرماندهان طایفه بیات در مشهد به تخت نشسته بود. در بهار سال بعد ابراهیم علیه رقیبش لشکرکشی کرد؛ ولی لشکرش که از طایفه‌های گوناگون بود قبل از اینکه حتی جنگی رخ دهد از هم پاشید. ابراهیم اسیر شد و چشمانش از حدقه بیرون آورده شد و بسته در غل و زنجیر همراه با قربانی سابق خودش عادل شاه به سمت مشهد برده شد تا اعدام شود.<sup>۱</sup>

#### شاهرخ شاه (۱۱۶۱-۱۲۱۰) و شاه سلیمان دوم (۱۱۶۳):

به عنوان فرزندی از خاندان صفوی شاهرخ به نسبت باقی نوادگان نادر نزد عامه مردم مقبولیت بیشتری داشت. همچنین به عنوان جوانی هفده ساله، او پوشش خوبی بود برای امرای خراسان که دور از چشم دیگران گنجینه‌های نادر را برای خود بردارند. همچنین آنها در مقابل فشار عامه برای پایتخت گذاشتن شهر اصفهان مقاومت کردند<sup>۲</sup> و از میرسید محمد که پس از سقوط عادل شاه و ابراهیم شاه زنده مانده بود دعوت کردند قطار ادوات و تجهیزات و اسرا را از قم به مشهد بیاورد. شخص سید نیز همانند شاهرخ نواده شاه سلطان حسین و مردی محبوب و تأثیرگذار در هر دو شهر مقدس قم و مشهد، برای سلطنت امرای خراسان خطرناک محسوب می‌شد. بلافاصله

1. Golestāna, *Mojmāl*, pp. 28-32, 65; Maḡ'asī, *Majma'*, pp. 98-103.

2. Bazin, *Nāmahā*, p. 64.

بعد از رسیدن او، شاهرخ دو تلاش خام و بی ثمر انجام داد که این کارها باعث سرکشی امرایی که از او حمایت می‌کردند شد و شاید از این ترسیدند که این کارهای ناپخته باعث سقوط آنها شود. تحت فرماندهی میرعلم خان عرب کظیمه، جماعتی از افراد مشتاق را گردهم آورده و سید معترض را در نهایت شکوه تمام از بارگاه به کاخ بردند. شاهرخ به درون حرمسرایش گریخت و آنجا برادر جوانتر عادل شاه و ابراهیم را پیش از عزل شدن و اسیر شدن به قتل رساند. دو هفته بعد در ۵ صفر ۱۱۶۳، سید تاجگذاری شاه سلیمان دوم صفوی را انجام داد.<sup>۱</sup>

نفوذ منسوبان صفوی و باقی ماندگان آنها افراد نخاله درباری را برجسته تر کرد و در همین مدت دستورات تشریفاتی بخشش مالیاتی باعث خالی شدن خزانه حکومت شد. هرات که توسط احمدشاه دژانی به قندهار پیوسته بود، شاه سلیمان حالا خواستار بازگشت آن شده بود و با تصرف شهر بوسيله یک محاصره کوتاه این خواسته اش را برآورده کرد. زمانی که شاه جدید در حال شکار بصری برد نایب السلطنه او میرعلم خان خواست تا با کور کردن شاهرخ از عدم اقدام به کودتای افشاریه مطمئن شود. بنای سلطنت رو به تزلزل گذاشت و گروهی از امرای رقیب به رهبری یوسف علیخان جلایر به نتیجه رسیدند تا ثروت باقی مانده را تصاحب کنند. آنها توسط همسر شاهرخ که گفته بود همسرش کور نشده تشجیع شدند. در نوروز ۱۱۶۳ توطئه چینیان به اتاق شاه یورش برده و چشمانش را از حدقه درآوردند. در حالی که شاهرخ را نجات می‌دادند متوجه شدند که او برآستی ناپینا شده با اینحال نمی‌توانستند عقب بنشینند آنها شاهرخ را برای بار دوم بر تخت نشاندند. علم خان از شهر گریخت و دیگر حامیان او ناچار به بیعت با سلطنت جدید شدند.<sup>۲</sup>

### تاخت و تاز افغان‌ها و نواب السلطنه‌های رقیب:

یوسف علی خان و مریدانش تا برزیان‌هایشان پایان دهند و با باقی مانده جواهرات به کلات گریختند. هرچند آنها گرفتار آمدند و بوسيله علم خان که بوسيله بستن پیمانی غیرمعمول با

1. Bazin, *Nāmāhā*, pp. 65-66; Mar' aṣṭī, *Majma'*, pp. 103-05; E'temād-al-salṭāna, *Maṭla' al-šams* II, pp. 341-50.

2. Mar' aṣṭī, *Majma'*, pp. 88-90, 119-38; Golestāna, *Mojmal*, pp. 47-70.

قبایل محلی کرد زمام شهر مشهد را بدست گرفته بود، کشته شدند. در این زمان احمد شاه دزانی مجدداً هرات را باز پس گرفت و مصمم شد که ولایت پراز هرج و مرجی که در غرب او واقع شده بود را مورد هجوم قرار دهد. در زمستان او تا حدود مشهد را تصرف کرد و هنگامی که از شهر به طور قدرتمندی دفاع صورت گرفت، احمدشاه به سمت نیشابور تاخت. اما دفاعی هوشمندانه و هوای سرد و خشن آن ناحیه او را وادار کرد به هرات بازگردد. در بهار سال ۱۱۶۷ احمدشاه مجدداً تلاشی عبث برای تصرف نیشابور کرد. هرچند او بر ارتش کردهای علم خان پیروز شد و علم خان را دستگیر کرد و او را به قتل رساند. در ماه جولای او دوباره محاصره مشهد را آغاز کرد که پنج ماه بهد از شدت گرسنگی وادار به تسلیم به احمدشاه شد. همه چیز با بخشندگی سیاستمدانه ای حل و فصل شد و زمانی که شاه افغان بهار بعد به سمت نیشابور حرکت کرد او به طور رسمی شاهرخ را حاکم خراسان کرد و یک افغان را بعنوان نائب السلطنه و پادگانی را برای نیروی نظامی در آنجا گذاشت؛ ولی ورق برگشت، شکست از نیروی قاجار در مزینان احمدشاه را وادار به عقب‌نشینی به هرات در پاییز ۱۱۶۹ کرد و امیرخان قارا از طایفه برلاس را به عنوان حاکم نظامی مشهد گماشت.<sup>۱</sup>

او کمی بعد توسط فریدون خان گرجی مرشد فرزندان شاهرخ تبعید شد. در عوض این، فریدون خان به قتل رسید و اطرافیانش بوسیله نصراله میرزا فرزند ارشد شاهرخ تبعید شدند. با این که نادر میرزا فرزند کوچکتر شاهرخ مورد علاقه‌اش بود ولی ناچار به تسلیم بود (حکومت را به نصراله بسپارد) در ۱۱۸۱ شاه بی چشم نصرالله را ترغیب کرد تا رهسپار مأموریتی به شیراز نزد کریم خان برود تا بظاهر برای رفع تهدید افغان‌ها درخواست کمک کند. اما در حقیقت قصد داشت او را از سر راه بردارد تا برادر کوچکترش بتواند بر تخت بنشیند.<sup>۲</sup> بعد از بازگشتش پس از شش ماه نادر میرزا از مشهد به چناران گریخت و نصرالله حکومت را بدست گرفت. کمی پس از آن، نصرالله نیشابور را تحت محاصره قرار داد، که بخاطر عباس قلی خان بیات از مشهد رفتن منصرف شد. نادر میرزا از این غیبت او بهره برد تا دوباره قدرت را بدست بگیرد و هنگامی که

1. Hosayni, *Tārīkh*, fols. 22b-46a.

2. Golestāna, pp. 95-97.

برادرش محاصره را شکست و بازگشت او ناچار به فرار از شهر شد. در سال ۱۱۸۸ نصرالله میرزا مجدداً از قدرت کنار رفت و به سمت شیراز بازگشت تا شاید در حرکتی عبث بتواند حامیانی بجوید تا علیه پدر و برادر کوچکترش قیام کند. او مشهد را در اختیار نادر میرزا گذاشت و هفت سال در شیراز ماند. پس از بازگشت دوباره و فتح مجدد مشهد او به شدت به تریاک و افیون اعتیاد پیدا کرد و در حوالی سال ۱۲۰۰ مرد.

جاه‌طلبی‌های کوتاه‌نگرانه و رقابت‌جویی برادرها در این مدت مسبب خرابی و نابودی شهر و ایالت شد. هر دو آنها خزانه پدرشان را خالی کردند و تمامی لوازم و زیورآلات آرامگاه را غارت کردند تا همه را ذوب کنند و تبدیل به سکه کنند و از طریق آن حقوق لشکریانشان را بپردازند. متولی بارگاه نتوانست جلوی آنها را بگیرد و شهروندان دمدمی و امرای ایالات نیز از هیچ‌یک از دو برادر در مقابل دیگری حمایت نمی‌کردند. شجاعت و نیروی نصرالله دوبار شهر را از حمله دشمنان خارجی نجات داد. یکبار زمانی که او توانست منبع آبی مشهد را باز پس گیرد که توسط جعفر خان کرد به سمت چناران هدایت شده بود و بار دیگر در پی سومین و آخرین حمله احمدشاه دزانی در سال ۱۱۸۳. نصرالله که هم پیمانان کردش رهاپیش کرده بودند علی‌رغم همه چیز یاران شخصی اش را که ۲۰۰ مرد جنگی بودند در حمله در اردوی افغان‌ها رهبری کرد احمد شاه ناچار به عقب‌نشینی مشروط شد که یکی از شروط ازدواج دختر شاه‌رخ با پسرش بود.

بعد از مرگ برادرش، نادر میرزا برای یک دهه به عنوان نایب السلطنه حکومت کرد و پس از آن با رسیدن آغا محمد خان قاجار در سال ۱۲۱۰ به هرات گریخت. شاه‌رخ در پیشگاه شاه جدید ایران تسلیم شد. او آنقدر شکنجه شد تا اگر اطلاعی از مابقی جواهرات دارد بگوید و سپس با فرزندان جوانترش به مازندران فرستاده شد؛ که پس از مدت اندکی در آنجا درگذشت. پس از مرگ آغا محمدخان در سال بعد، نادر میرزا دوباره مشهد را به چنگ آورد و تا زمانی که فتحعلی شاه در سال ۱۲۱۶ علیه او لشکرکشی کرد با او مدارا می‌کرد. زمانی که قاجارها شهر را زیر و زبر کردند نادر متولی (بارگاه) را کشت چون به او گمان تبانی با اشغالگران شهر داشت. نادر سپس دستگیر و در تهران اعدام شد و سرانجام خراسان تحت سلطه قاجار درآمد.

منابع و مأخذ:

- Mīrzā Mahdī Khan Astarābādī, *Jahāngošā-ye Nāderī*, ed. 'A. Anwār, Tehran, 1341 Š./1962.
- L. Bazin, *Nāmahā-ye ṭabīb-e Nāder Šāh*, tr. 'A. Ḥarīrī, Tehran, 1340 Š./1961.
- Moḥammad Ḥasan Khan E'temād-al-salṭana, *Maṭla' al-šams*, Tehran, 1301-02/1884-85, II, pp. 341-53.
- Abu'l-Ḥasan Golestāna, *Moḡmal al-tawārīk*, ed. Modarres Razawī, Tehran, 1344 Š./1965, pp. 24-120.
- Maḥmūd al-Moṭannā al-Ḥosaynī, *Tārīk-e Aḥmadšāhī*, British Library MS Or. 196 (Rieu, *Pers. Man.* I, p. 213b).
- L. Lockhart, *Nadir Shah*, London, 1938.
- J. Malcolm, *The History of Persia II*, London, 1815.
- Mīrzā Moḥammad Kālīl Maṛ'asī, *Majma' al-tawārīk*, ed. 'A. Eqbāl, Tehran, 1328 Š./1949.
- J. R. Perry, "Forced Migration in Iran," *Iranian Studies* 8/4, 1972, pp. 199-215.

